ویژگی‌های حج در قرآن

ناصر شکريان

مقدمه

قرآن ـ معجزه جاودان الهي ـ چشمة جوشاني است که هرگز خشک نمي‌گردد. درياي بي‌کراني که به عمقش نمي‌توان رسيد.1 سفرة گسترده‌اي که هر کس به اندازه ظرفيتش و به ميزان تشنگي‌اش از آن بهره مي‌گيرد.2

کتاب عزيزي که در فتنه‌ها بايد به آن پناه برد3 و در ارزيابي آرا و نظريات و تمايلات بايد آن‌ را محور قرار داد.

 کتاب جاوداني که پا به پاي زمان، جريان دارد. شگفتي‌هاي آن هرگز تمام شدني نيست و نوآوري‌هاي آن تا ابد به کهنگي نمي‌گرايد4 و تا روز قيامت کلامي است تازه و نزد هر فرد، شاداب و زنده خواهد بود. آهنگ نغمه‌هاي فرح بخش آن در هر زمان سخن تازه‌اي دارد و تشنگان را سيراب مي‌نمايد؛5 اما هرگز از آن سيراب نمي‌گردند؛6 دارويي که هيچ دردي با او باقي نمي‌ماند؛ نوري که هيچ ظلمتي با او جمع نمي‌شود.7 در عظمت قرآن همين بس که کلامي است از خداوند بزرگ و تراوشي است از علم بي‌انتهاي او که هرگز فکر محدود بشر نمي‌تواند به همة اسرار و گنجينه‌هاي نهفته در آن دست پيدا کند. توگويي قرآن اقيانوس ژرفي است که هرچه بررسي و تحقيق بيشتر، رموز و اسرار آن متجلّي‌تر مي‌گردد.

از گنجينه‌هاي نهفته در کلام الهي، مراسم باشکوه حج است که هر چه بررسي و تحقيق در اطراف آن بيشتر گردد، معارف و رموز و اسرار آن آشکارتر مي‌شود.

حضرت امام خميني1 احياگر حج ابراهيمي در پيامي به حجاج بيت الحرام فرمود: «انديشمندان و غوّاصان و درد آشنايان امت اسلامي اگر دل به درياي معارف آن بزنند... از صدف اين دريا، گوهرهاي هدايت و رشد و حکمت و آزادگي را بيشتر صيد خواهند نمود و از زلال حکمت و معرفت آن تا ابد سيراب خواهند گشت.»8

پيامبر گرامي اسلام در يک بيان نوراني، حج را عصارة اسلام و معادل شريعت دانسته است؛ چنان که وارد است:

«والخامسة الحج و هي الشريعة».9

همچنان که مرحوم شيخ صدوق در کتاب شريف خصال، ضمن اشاره به اين روايت فرمود: «قد جاء في تعليل الرسول للحج ضمن تعليله لسائر الفرائض بانه معادل لتمام الشريعة».10

پس حج نمونه و مدل کوچکي از اسلام بزرگ است. گويا خداوند متعال اراده نمود که اسلام را در همة ابعادش در يک عبادت جاي دهد تا حاجي کل اسلام را يک باره تجربه نمايد.

مرحوم صاحب جواهر در دائرة المعارف فقهي شيعه، حج را اين‌گونه تعريف نموده است:

« هو من أعظم شعار الإسلام، و أفضل ما يتقرب به الأنام إلي الملك العلام... فهو حينئذ رياضة نفسانية و طاعة مالية، و عبادة بدنية، قولية و فعلية، و وجودية و عدمية، و هذا الجمع من خواص الحج من العبادات التي ليس فيها أجمع من الصلاة، و هي لم تجتمع فيها ما اجتمع في الحج من فنون الطاعات...

و علي كلّ حال فللحج أسرار و فوائد لا يمكن إحصاؤها».

سپس فرمود: «و انّ الحجّ المبرور لا يعد له شي‏ء»؛11 «هيچ چيز با حج برابري نمي‌کند.» سخن گفتن و قلم زدن دربارة فريضه‌اي که آيينة تمام نماي اسلام و جلوه‌‌گاه شريعت است، کاري بس دشوار بلکه تمام نشدني است؛ هم چنان که رييس مذهب شيعه، حضرت جعفربن محمد الصادق8 در پاسخ پرسش زراره ـ که پرسيد: يا بن رسول الله چند سال است از شما دربارة حج مي‌پرسم، شما پاسخ مي‌‌فرماييد؟ ـ فرمود: اي زراره، خانه‌اي که دو هزار سال پيش از آدم به سوي آن حج گزارده مي‌شود، آيا مي‌شود مسائل آن در عرض چهل سال پايان پذيرد؟!12

اما از باب «ما لا يدرك كلّه لا يترك كلّه» نوشته‌اي که در پيش رو داريد با بضاعت اندک در اهميت حج تدوين شده و کوششي است اندک در جهت آشنا نمودن زائران خانة خدا با حج ابراهيمي، تا با آگاهي بيشتر در مراسم حج شرکت نمايند و اين فرصت استثنايي را با انجام مراسم تشريفاتي و بي‌روح از دست ندهند. اميد است مقبول درگاه حق

واقع شود.

فصل اول: ويژگي‌ها و تأکيدها در چگونگي بيان تشريع حج

{وَ لِلهِ عَلَي النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعالَمِينَ).13

حج از واجبات الهي است که در تمام ايام عمر يک‌بار با شرايطي ويژه واجب مي‌شود و اين آيه از آياتي است که دلالت بر وجوب حج دارد؛ اما چگونگي بيان وجوب حج در اين آية کريمه، به‌گونه‌اي است که در هيچ يک از واجبات ديگر به چشم نمي‌خورد. بيان وجوب حج در اين آيه، مانند بيان وجوب نماز و زکات نيست، بلکه به منزلة ميثاق و عهد الهي است که بر گردن همة انسان‌‌ها گذاشته شده است؛ از اين رو تعبير وجوب حج به سياق خطاب امري، آن‌گونه که در مورد ساير عبادات بيان شده، نيست بلکه در قالب ميثاق و عهد مخصوص الهي با اسم جلاله، در حالي که مقدم بر متعلّق خود گرديده، بيان شده است ـ که در هيچ يک از عبادات ديگر نمونه ندارد ـ چنان‌که امام صادق7 در اين باره فرمود:

«... وَ اعْلَمْ بِأَنَّ اللهَ تَعَالَي لَمْ يَفْتَرِضِ الْحَجَّ وَ لَمْ يَخُصَّهُ مِنْ جَمِيعِ الطَّاعَاتِ بِالْإِضَافَةِ إِلَي نَفْسِهِ بِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ (وَ لِلهِ عَلَي النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً)».14

پس حج، پيمان و عهدي است ميان خداوند و بندگان او، هر طور که شده بايد از عهدة آن برآيند و به هيچ وجه از انسان‌هاي مستطيع ساقط نمي‌شود؛ به‌طوري‌که اين عهد و ميثاق با مرگ هم ساقط شدني نيست و اگر خودش معذور شد، بايد نايب بگيرد.

مطلب قابل توجه ديگر در اين آيه، اين است که: به جاي « لَمْ يَحُجّ» يا «مَنْ تَرَكَ الْحَجَّ» از کلمة کفر استفاده شده و بدين طريق ترک حج مساوي با کفر عملي معرفي گرديده است؛ اين در حالي است که چنين تعبيري در مورد هيچ ترک واجبي در آيات قرآن نمونه ندارد.15

علاوه بر اين، ذکر استغنا ـ که دلالت بر نهايت خشم خداوند و خذ لان تارکين حج داردـ با ضميمة تأکيد «إِنَّ» و اسم ظاهر «الله» به جاي ضمير و تعبير {إِنَّ اللهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعالَمِينَ} به جاي «إن الله غني عنهم» ـ که نوعي تعميم را مي‌رساند ـ همة اين‌ها اهميت و جايگاه ويژة حج را مي‌رساند.

چنان‌که استفاده از جملة خبري براي تشريع وجوب حج، به جاي صيغة امري،16 به خصوص به صورت جملة اسميه17 آن هم با تقدم خبري که اسم ذات است، در قالب «لفلان عليّ کذا» که به قول بعضي از مفسران، از بليغ‌ترين الفاظ در افادة وجوب است،18 به انضمام اين که در تشريع حج ابتدا فرمود: {عَلَي النَّاسِ} سپس آن را تخصيص به مستطيع زد، که نوعي توضيح و تفصيل بعد از ابهام و اجماع، آن‌هم در قالب بدل،19 توجه به همة اين نکات، شدت اهتمام قرآن نسبت به امر حج را اثبات مي‌کند که در هيچ يک از عبادات ديگر سابقه ندارد.20

جالب توجه اين‌که همة اين نکات در ضمن يک آيه به کار برده شده. در ضمن، از تقدم خبر (الله) بر مبتدأ (حج البيت)، حصر استفاده مي‌شود؛ يعني فقط براي خدا انجام پذيرد.

فصل دوم: جامعيت حج و گستردگي ابعاد آن

از چيزهايي که دلالت بر اهميت فوق‌العاده و منحصر به فرد حج دارد، وجود ابعاد مختلف و منافع وسيع و احياناً متضاد حج است که اين چنين وسعت و گستردگي در هيچ يک از عبادات ديده نمي‌شود و اين از مختصات حج است.

خداوند متعال در خطاب به حضرت ابراهيم7 فرمود: مردم را دعوت به حج نماييد تا منافع خود را در آن بيابيد؛ {أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ ... لِيَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ}.21

عموميت و گستردگي حج از اطلاق منافع و تکثير آن ـ که دلالت بر تکثير منافع يا تنويع منافع دارد ـ استظهار مي‌شود که مفسران با تعبيرهاي گوناگون به اين وسعت اشاره کرده‌اند. بعضي گفته‌اند: «نوعي منافع ديني و دنيوي است که در هيچ يک از عبادات ديگر به چشم نمي‌خورد».22 برخي ديگر نوشته‌اند: «حج محلّ تلاقي تمام دنيا وآخرت مسلمانان است.»23 وگروه ديگر گفته‌اند: در آيه مبارکه، «منافعهم» و يا «المنافع» به کار برده نشده تا تصور نوعي خاص از منافع به ذهن تداعي نکند.24 هم‌چنان که مرحوم صاحب جواهر در اين باره فرمود:

ـ «الحجّ... رياضة نفسانيّة و طاعة ماليّة، و عبادة بدنيّة، قولية و فعلية، و وجودية و عدميّة...

ـ و هذا الجمع من خواص الحجّ من العبادات التي ليس فيها أجمع من الصلاة، و هي لم تجتمع فيها ما اجتمع في الحج من فنون الطاعات... .

ـ و علي كلّ حال فللحج أسرار و فوائد لا يمكن إحصاؤها».25

همچنين مقام معظم رهبري، حضرت آيت الله خامنه‌اي در اين زمينه فرمود:

«فريضة حج از جمله تکاليف نادري است که در آن، ابعاد متعدد و متنوّع مربوط به زندگي فرد و سلوک جمعي به شکل با شکوه و داراي تأثير عميق در تن و جان و انديشه و نيز در منش و روش آدمي گنجانده شده و درست گزاردن آن مي‌تواند او را به توفيقات بزرگي در همة عرصه‌هاي مادي و معنوي نايل سازد.»26

پس حج در ميان عبادات الهي از همه باشکوه‌تر و گسترده‌تر و داراي ابعاد گوناگون است که در هيچ عبادت ديگر در يک جا جمع نشده است. بنابراين اگر بخواهيم جان و روح ما تصفيه شود، اگر بخواهيم صحنه مرگ و معاد در جان ما ريشه بدواند، و فرهنگ غني اسلام در جوامع مسلمين تقويت يا احيا شود و هر گونه ريشه فرهنگ استعماري و وابستگي از جوامع مسلمين زدوده و به جاي تفرقه و نفاق بذر اتحاد کاشته شود، اگر بخواهيم بنيه اقتصادي کشورهاي اسلامي تقويت گردد و استقلال و حاکميت و حريت و حميّت ديني عينيت يابد، اگر بخواهيم به فرياد‌هاي مظلومانه پاسخ داده شود و از مشکلات سياسي و اقتصادي، فرهنگي و اجتماعي يک ديگر آگاه و در رفع آن تلاش شود و در يک کلمه اگر بخواهيم دين و دنياي ما استوار بماند بهترين موقعيت موسم حج است؛ چنانکه نبي مکرم اسلام فرمود: «مَنْ أَرَادَ دُنْيَا وَ آخِرَةً فَلْيَؤُمَّ هَذَا الْبَيْتَ».27

فصل سوم: حج دعوت همگاني ـ فراخوان عمومي

{أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ}28

همه فرايض و واجبات اسلامي متوجه مؤمنين است، چنان که در مورد روزه فرمود: {يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ}.29

يا درباره نماز فرمود: {يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا قُمْتُمْ إِلَي الصَّلاةِ... }.30

اما امتيازات حج اين است که متوجه عموم مردم است؛ يعني حج مثل نماز و روزه و... نيست که متوجه مؤمنان فقط باشد، بلکه همچون پرستش خدا، يک اعلان عمومي است:

{يا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ}.31

چنان‌که حضرت ابراهيم7 بعد از بازسازي کعبه مأمور شد که اعلان عمومي در ميان مردم بنمايد و {‌أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ} سر دهد.32

هم چنان که وجوب و تشريع حج هم متوجه ناس و مردم است (وَ لِلهِ عَلَي النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ)33 تا آنجا که بعضي از مفسرين در توضيح اين آيه گفته‌اند، به جاي (وَ لِلهِ عَلَي النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبيلاً). به کار برده شده34 تا اشعار به علّيت وجوب حج داشته باشد که «هو کونهم ناساً»35 چنان که قبل از اين جمله هم فرمود: (وَ هُديً لِلْعالَمين‏). و ظاهراً به خاطر همين عموميت بوده که وقتي اين آية مبارکه نازل شد، پيامبر مکرم اسلام سران کساني که معتقد به مبدأ بودند ـ يهود ـ نصاري ـ مجوس ـ صابئي ـ مشرکين و مسلمين ـ را جمع نمود و اين آيه را بر آنها تلاوت کرد و فرمود خداوند حج را بر شما واجب نموده است. شاهد ديگر بر عموميت حج، اين است که خداوند متعال اصل و بناي کعبه را براي مردم قرار داده است:

{إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ}.36

و براي تأکيد بيشتر فرمود: {جَعَلْناهُ لِلنَّاسِ سَواءً الْعاكِفُ فِيهِ وَ ...}.37

از سوي ديگر در بيان فوايد و آثار حج بازتکيه بر ناس شده است:

{جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرامَ قِياماً لِلنَّاسِ}.

{أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ ... لِيَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ}.

{وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثابَةً لِلنَّاسِ}.

بلکه امام رضا7 در اين زمينه فرمود: «وَ مَا فِي ذَلِكَ لِجَمِيعِ الْخَلْقِ مِنَ الْمَنَافِعِ ... وَ مَنْفَعَةُ مَنْ فِي شَرْقِ الأَرْضِ وَ غَرْبِهَا وَ مَنْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ مِمَّنْ يَحِجُّ وَ مَنْ لاّ يَحِجُّ».38

يعني خيرات و برکات حج نه تنها شامل زائران، بلکه شامل همه مردم است؛ چه آنها که در مراسم حج شرکت کرده‌اند و چه آنان که حضور نيافته‌اند.

بنابراين، حج يک امر عمومي است و منافع و آثار و فوايد آن اختصاص به گروه خاصي ندارد و همه مردم نسبت به آن يکسان‌اند: {جَعَلْناهُ لِلنَّاسِ سَواءً الْعاكِفُ فِيهِ وَ الْبادِ}.39

هم چنانکه کعبه ملک هيچ کسي نيست، بلکه خانة آزاد خداست و همه مردم در آنجا يکسان‌اند، گويا منزل خود آنهاست از اين رو، مي‌توانند نماز را در آنجا تمام بخوانند و هيچ کس هم حق جلوگيري از ورود کسي را ندارد: {وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَلِيمٍ}.40

پس، از آية {الَّذِي جَعَلْناهُ لِلنَّاسِ سَواءً الْعاكِفُ فِيهِ وَ الْبادِ وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَلِيمٍ} دو نتيجه گرفته مي‌شود:

حرم متعلق به همه است مختص گروه و مذهب خاصي نيست.

تقدم عاکف41 بر بادي42 توجيهي ندارد، پس کسي حق ندارد عبادت مسلمين را در چارچوب يک مذهب منحصر نمايد و عقايد ديگر مذاهب مسلمين را محدود سازد و آزادي عمل در عبادت را از آنها سلب کند، چنان که حضرت امام خميني= در اين زمينه فرمود:

«هيچ شخصي و رژيمي و طايفه‌‌اي حق تقدم در آن را ندارد. اهل باديه و صحرانشينان و خانه بدوشان با عاکفان کعبه و شهرنشينان و دولت مردان در آن يکسان‌اند. اين بيت معظم براي ناس بنا شده است.»43

فصل چهارم: ويژگي حج از جهت مکان

فريضة حج از جهت مکان برگزاري، داراي ويژگي‌هاي خاصي است که در هيچ يک از عبادات ديگر وجود ندارد و آن ويژگي‌ها عبارتند از:

الف) نخستين معبد و با ارزش‌ترين مکان در روي کرة زمين؛

ب) خانه خدا؛

ج) کانون توحيد؛

د) تجلي‌گاه نشانه‌هاي روشن الهي؛

ه‍ ) منطقه امن بين الملل؛

د) پناهگاه عمومي.

الف) نخستين معبد و با ارزش‌ترين مکان در روي زمين؛ {إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبارَكاً وَ هُديً لِلْعالَمِينَ}.44

قرآن کريم کعبه را به عنوان نخستين خانه توحيد و با سابقه‌ترين معبد عمومي در روي کره زمين معرفي نمود. هيچ معبدي پيش از کعبه مرکز عبادت خدا نبوده است و کعبه به خاطر سابقه اش بر بيت المقدس ترجيح يافت و قبله جهانيان گرديد و خداوند اين سابقه را به عنوان مزيتي در پاسخ ايراد و طعن يهود در تغيير قبله ذکر مي‌نمايد؛ بر اساس شأن نزولي که در کتب تفسيري فريقين در ذيل آية مبارکه نقل شده، يهودي‌ها در برابر تغيير قبله، عکس العمل نشان دادند و گفتند: «إنّ بيت المقدس أفضل من الكعبة و أحق بالاستقبال، و ذلك لأنّه وضع قبل الكعبة و هو أرض المحشر، و قبلة جملة الأنبياء».45

در پاسخ به اين ايراد، آية مذکور نازل شد که کعبه به خاطر سابقه‌اش تقدم بر بيت المقدس دارد و قبل از کعبه هيچ معبدي در روي زمين وجود نداشت و الاّ اوّليت اين آيه باطل خواهد شد، و به تعبير حضرت آيت الله جوادي آملي ظاهر اطلاق آيه اين است که کعبه اولين مسجد جهاني است که هيچ پيامبري غير از کعبه قبله نداشته است، از آنجا که طبق آيات 31 و 58 و 59 مريم، همة انبيا سجده مي‌کردند و نماز داشتند ناچار به سمتي بوده، اگر بگوييم قبله غير از کعبه بوده با اطلاق آيه سازگاري ندارد.46

مراد از اوّليت

اقوال و توجيهات مختلفي نقل شده است: {أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبارَكاً وَ هُديً لِلْعالَمِينَ}؛ «هو أوّل مسجد وضع للعبادة في الأرض‏» ؛ «هو أوّل بيت ظهر علي وجه الماء عند خلق السماء و الأرض»؛ « أوّل بيت بناه آدم في الأرض».

 و اوّليت در فضل وشرف؛47 قدر متيقّن از اوّليت، با عنايت به سياق آيه و اطلاق آن و بعضي روايات، اوّليت در معبد عمومي و فضل و شرف خواهد بود، چراکه:

اولاً: اين آيه هم چنان که اشاره شد در پاسخ به اعتراض يهود در مورد تغيير قبله نازل شد، از آنجا که در اعتراض آن‌ها، هم سبقت زماني و هم فضل و شرف براي بيت المقدس ذکر شده بود، اين آيه هم که در پاسخ آنها است لااقل هر دو را در بر خواهد داشت.

ثانياً: با عنايت به اين که سياق در بيان مزاياي بيت الله است، پس مقصود اصلي از ذکر اوليت بيان فضيلت است و از آن جا که صرف قدمت تاريخي دليل بر فضيلت چيزي نمي‌شود و نفاست و قداست به ارمغان نمي‌آورد، پس يک چيز ديگر هم بايد در کنار اين قدمت تاريخي باشد تا باعث ارزش شود و آن در اين‌جا معبد بودن است؛ چنان که غالب مفسران، اعم از خاصه و عامه، در تفسير {‌وُضِعَ لِلنَّاسِ} گفته‌اند مراد وضع بيت براي عبادت مردم است؛48 زيرا که {وُضِعَ لِلنَّاسِ} در مورد کعبه معاني غير از اين نخواهد داشت. مؤيد آن، روايتي است از علي7 در فرموده است: «...ولكنّه كان أوّل بيت وضع لعبادة الله»49

شاهد ديگر اطلاق کلمة عتيق بر بيت الله50 است. عتيق در لغت به چيزي گويند که هم قدمت تاريخي دارد و هم از قداست برخوردار است.51 از اين رو، به چيزي که يکي از اين دو را نداشته باشد عتيق اطلاق نمي‌گردد.

پس کعبه با سابقه‌ترين معبد و با ارزش‌ترين مکان، در روي زمين است؛ جايي که از ساليان بسيار دور انبيا و اوليا و بندگان خدا در آنجا به عبادت خدا مشغول بوده‌اند و آن فضا را با عبادت خود معطّر و منوّر و قداست بخشيدند؛ مکان مقدسي که واضع آن خداوند متعال است، چون که در جمله «وضع للناس» نايب فاعل مردم قرار داده شده است، پس واضع کسي غير از مردم خواهد بود.

ب) خانه خدا

در بحث قبل اثبات شد که کعبه اولين معبد عمومي در روي زمين و با ارزش‌‌ترين مکان است؛ اما مشخص نگرديد که اين خانه متعلق به کيست. در اين بخش با استناد به آيات الهي استنباط خواهد شد که کعبه خانه خداست: {وَ عَهِدْنا إِلي إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ أَنْ طَهِّرا بَيْتِيَ‌...}؛52 {وَ إِذْ بَوَّأْنا لإِِبْراهِيمَ مَكانَ الْبَيْتِ أَنْ لا تُشْرِكْ بِي شَيْئاً وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ ...}.53

در عظمت اين خانه همين بس که خود خداوند متعال در اين دو آيه آن را مبارکه، به خودش نسبت داد و اين تنها خانه‌اي است که به خداوند اسناد داده شده و در جاي ديگري حضرت ابراهيم7 اين خانه را به خداوند منان نسبت داد؛ {رَبَّنا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ}.54

از آن‌جايي که عظمت و عزت خداوند قابل تصور نيست، خانه‌اي را که خود خدا به خودش نسبت داد هم قابل تصور نخواهد بود از اين رو دو تن از بهترين بندگان خود ـ يعني ابراهيم و اسماعيل ـ را مأمور تطهير آن کرد؛چرا که اين خانه متعلّق به اوست هر کسي نمي‌تواند آن را تطهير کند؛ چنان که مشرکين به احترام اين خانه حق ورود در آن، بلکه نزديک شدن به آن را ندارند: {إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرامَ}.55

بلکه مسلمانان و مؤمنان هم بدون جواز عبور و لباس احرام و رمز مخصوص حق ورود ندارند و اگر به اشتباه عبور کردند بايد برگردند. اگر به موسي خطاب شد: {فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُويً‌}56؛ «اي موسي اين سرزمين مقدس طوي است، کفش‌هايت را درآور.»

اما زائر خانه خدا هنوز به وادي مقدس (کعبه) نرسيده، بلکه فرسنگ‌ها مانده، بايد کفش و کلاه و... را در آورد؛ زيرا خانه، خانة خداست و به خاطر همين خانه است که منطقة حرم، امن الهي و مقدس و محترم شمرده شده که شامل شهر مکه و بخشي از اطراف آن مي‌گردد و داراي احکام و خصائص ويژه‌اي شده است.

پس کعبه خانة57 خداست و سفر حج حرکت به سوي بيت الله است. از اين رو هرکس در رو روي کرة زمين بخواهد به زيارت خانه خدا برود، بايد آهنگ حج کند و از آنجاکه سفر حج الي الله است، هرکس بخواهد صاحبخانه را با چشم دل ببيند، بايد از نزديک مهمان او شود؛ مگر مي‌شود کسي به مهماني برود، آن هم مهماني چند روزه و بر سر سفرة اکرام او بنشيند، اما وجود ميزبان را احساس نکند و با چشم دل نبيند؛ هم چنان که حسين بن علي7 در دعاي عرفه فرمود: «عَمِيَتْ عَيْنٌ لاَ تَرَاك‏».

ج) كانون توحيد

{وَ إِذْ بَوَّأْنا لإِِبْراهِيمَ مَكانَ الْبَيْتِ أَنْ لا تُشْرِكْ بِي شَيْئاً وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْقائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ}.58

از وقوع نکره در سياق نهي ـ که مفيد عموم است ـ برداشت مي‌شود که جايگاه کعبه بر توحيد صرف بنا شده است که هيچ نوع شرکي؛ اعم از شرک جلي و خفي در آن مکان نبايد راه داده شود و از سوي ديگر با توجه به اين که کلمه «أن» در {أَنْ لاَ تُشْرِكْ بِي} أن مفسّره است؛ يعني اين جمله، تفسير تبوئه مي‌باشد، فهميده مي‌شود که هدف از جاي دادن ابراهيم در اين مکان، براي اين بود که تنها خدا پرستيده شود و هيچ چيزي شريک او قرار نگيرد. پس هدف از تبوئه (جا دادن ابراهيم) اين نبود که اين مکان، محل سکونت او شود. در دنبالة اين آيه، به هدف ديگري براي تبوئه ابراهيم7 اشاره مي‌کند و مي‌فرمايد: {وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ...}؛ يعني نه تنها ابراهيم، هيچ چيز را در اين مکان نبايد شريک او قرار دهد، بلکه بايد براي زائران و طواف کنندگان کانون توحيد احداث نمايد و از هرگونه مظاهر شرک و کفر و هر چه شائبه غير مي‌رود پاکسازي نمايد، تا بندگان او در کنار خانه‌اش فقط به او بينديشند و او را عبادت کنند و درس توحيد بياموزند.

پس در اين آية کريمه دو چيز هدف تبوئه ابراهيم7 در کنار خانه خدا قرار داده شد، يکي نفي و ديگري اثبات، اولي مربوط به شخص ابراهيم7 است که هدف از اسکان او اين است که هرگز به او شرک نورزد و اساس خانه را بر توحيد استوار کند و بعد از اين که خودش موحد شد، بايد اين خانه را طوري پايه‌گذاري کند که خالي از هرگونه شائبه شرک و کفر باشد تا ديگران هم فقط او را عبادت کنند. شاهد ديگر بر اين‌ که اين مکان کانون توحيد است، استعمال ضمير متکلم وحده (بي ـ بيتي) در دو جاي اين آيه آمده است؛ يعني خداوند با ضمير متکلّم وحده به خودش نسبت داد (يعني خانه خداست). پس تنها بايد خدا پرستيده شود و به تعبير مرحوم علامه طباطبايي، بيت را به خود نسبت داد تا بفهماند که اين خانه مخصوص عبادت من است نه چيز ديگر.59

و به تعبير بعضي از مفسران: «إضافة البيت إلي نفسه، يعني لا يليق أن يعبد فيه غيره».60

و احتمالاً نام گذاري کعبه به «بيت عتيق»، 61 اشاره به همين مطلب باشد که اين خانه آزاد است و کساني صلاحيت طواف و عبادت به گرد بيت عتيق را دارند که از بند عبوديت غير خدا آزاد شوند و فقط سر به آستان خدا فرود آورند.62

مؤيد ديگر، تکرار «لا شريك لك لبّيك» در تلبيه مي‌باشد؛ يعني از آنجاکه حاجي قصد ورود به سرزمين توحيد و تجلّيگاه توحيد دارد، از اوّل بايد اساس کار خود را بر توحيد و نفي غير بنا کند؛ همچنان که شايد وجه استحباب ورود به مسجد الحرام از باب بني شبيه ـ محل دفن بت هبل در فتح مکه ـ براي همين جهت باشد که اين خانه از آنجاکه کانون توحيد است، ابتدا بايد غير خدا را لگدمال کرد و سپس وارد آن شد.

د) تجلي‌گاه نشانه‌هاي الهي

{فيهِ آياتٌ بَيِّناتٌ مَقامُ إِبْراهيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً وَ لِلهِ عَلَي النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبيلاً...}.63

در اين خانه نشانه‌هاي روشن الهي از توحيد و معنويت و نبوت و امامت و ايثارگري‌ها و زندگي سراسر مبارزه حضرت ابراهيم7 به چشم مي‌خورد که قدم به قدم آن، يادآور آيات و نشانه‌هاي فراوان الهي است که هر کس بخواهد اين آيات را ببيند، بايد آهنگ اين خانه کند و از طرف ديگر بايد بکوشد اين آيات را در جان خود ببيند و همچون هاجر بعد از سعي و تلاش، به چشمه‌اي دست يابد.

مراد از {آياتٍ بَيِّناتٍ}64 چيست؟

مفسران در تفسير «آيات بيّنات» اختلاف دارند: گروهي، در تعيين مصاديق آيات بينات نظرياتي داده‌اند که خيلي مهم نيست؛ زيرا از قبيل بيان مصاديق است و هر مفسّري بعضي از مصاديق آن را ذکر کرده و ادعاي انحصار آن را هم ندارد. گروه ديگر، نظرياتي در موارد آيات بيّنات دارند، مواردي که در آية کريمه آمده ، و آن سه قول است:

بعضي از مفسران گفته‌اند: در اين آيه، تنها يکي از آيات بيّنات، که مقام ابراهيم7 باشد، ذکر شده است؛ اما از آنجاکه آيات جمع و مقام ابراهيم مفرد آورده شده، چند توجيه آورده‌اند:

 الف) مقام ابراهيم به منزلة آيات بيّنات است؛ مانند خود ابراهيم که به منزلة يک امت مطرح شده است: {إِنَّ إِبْراهِيمَ كانَ أُمَّةً قانِتاً لِلهِ ...}65

از اين رو آلوسي در توضيح آن گفت: «صحّ بيان الجمع بالمفرد بناءاً علَي‏ اشتمال المقام علي‏ آيات متعدّدة» بعد گفته است: اگر چه مقام در ظاهر يک آيه است اما چند آيه را در خود جمع کرده است؛ از جمله «أثر قدميه في الصخرة ـ غوصهما فيها إلي الكعبين ـ إبقاءه علي ممرّ الزمان... حفظه علي الأعداء دون سائر آيات الأنبياء».66

و يا گفته‌اند: تعداد آياتي که در مقام ابراهيم وجود دارد، اين است که مقام، هم دلالت بر قدرت خداوند دارد هم نبوت حضرت ابراهيم67، و هم مي‌رساند که دين پيامبر اسلام بر دين ابراهيم استوار است.

توجيه ديگر اين که مقام مصدر است، از اين رو جمع بسته نمي‌شود. پس مقامات ابراهيم7 مراد است.68

ب) در اين آية مبارکه دو مورد از آيات بيّنات آمده است: «مقام إبراهيم» ، «و من دخله كان آمناً» ؛ يعني نعمت امنيت هم به عنوان يکي ديگر از آيات بينات ذکر شده، هم چنان که خداوند متعال در موارد ديگر امنيت را به عنوان يکي از نعمتهايش به رخ مشرکين کشيده است:

{أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنا حَرَماً آمِناً وَ يُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَ فَبِالْباطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَةِ اللهِ يَكْفُرُونَ}.69

وجود نعمت امنيت در سرزميني که مردم آن ربوده مي‌شدند، دلالت بر قدرت خداوند دارد پس چرا به باطل ايمان مي‌آورند و نعمت را شکر نمي‌گزارند و مؤمن به خدا نمي‌شوند. اين قائل در توجيه جمع بودن آيات گفته است: اگر چه مقام وامنيت تثنيه است و آيات جمع، اما «لفظ الجمع قد يستعمل في الأثنين».70

ج) اين قول از همه معقول‌تر است و احتياج به توجيه‌هاي قول اول و دوم ندارد و آن اين است که بگوييم: سياق آيات در مقام بيان مزاياي بيت الله است، همچنان که در آية قبل در مقابل اعتراض يهود به برتري بيت المقدس بر کعبه سه امتياز و برتري براي کعبه ذکر کرد: {أَوَّلَ بَيْتٍ ‌وُضِعَ لِلنَّاسِ.... مُبارَكاً... هُديً لِلنَّاسِ} تا در دنبالة آن هم، يکي ديگر از مزاياي کعبه را بيان کند: {فِيهِ آياتٌ بَيِّناتٌ} که خانة خدا را به عنوان تجلي‌گاه آيات روشنش معرفي کرده است و سپس سه آيت از مهم‌ترين آيات را آورده است: 71 1. مقام ابراهيم2. تقرير الأمن فيه ـ من دخله کان آمناً، توضيح اين دو مطلب در ضمن اقوال پيشين بيان شد 3. و إيجاب حجّة علي الناس المستطيعين {وَ لِلهِ عَلَي النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ}.

تذکر چند نکته

الف) ذکر اين سه نشانه و علامت در آيه مورد بحث به معناي انحصار آيات بيّنات در اين سه نيست، بلکه از باب ذکر مهم‌ترين آنها است چنان که مفسران آيات ديگري هم ذکر کرده‌اند، مانند: زمزم، صفا و مروه، حجر اسماعيل، حجر الأسود، دوام و بقاي خانة خدا در طول تاريخ در برابر دشمنان سرسخت و... .

هم چنان که از امام صادق7 در مورد اين آيات سؤال شد ـ فرمود:

«مقام إبراهيم حيث قام علي الحجر، فأثّرت فيه قدماه، و الحجر الأسود، و منزل إسماعيل».72

مرحوم علامه طباطبايي هم در ذيل اين روايت گفت:

«و في هذا المعني روايات أخر، و لعل ذكره هذه الأمور من باب العد و إن لم تشتمل علي بعضها الآية».73

ب) بنابر قول سوم، بايد براي دو جملة آخر، کلمة «أن» در تقدير گرفت تا بدل يا عطف بيان براي آيات بينات شود؛ يعني: « مَقامُ إِبْراهيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً وَ لِلهِ عَلَي النَّاسِ حِجُّ الْبَيْت.»

سپس به عنوان اختصار، «أن» حذف شد. پس معناي آيه چنين مي‌شود: «مقام إبراهيم و أمن من دخله و حجّ البيت من استطاع إليه سبيلاّ».74

اما مرحوم علامة طباطبايي فرمودند: اين تقدير بنا بر قول سوم لازم نيست.

پس کعبه تجلّيگاه آيات روشن الهي، يادآور مبارزات و بندگي قهرمان توحيد و تسليم و رضاي محض اسماعيل، ايثار و فداکاري مهاجر و صبر، و بردباري وصف ناشدني رسول الله9 مبارزات وحماسه‌هاي بي‌نظير پرچم‌دار عدل و توحيد، امير المؤمنين7 و يادآور شکنجه شدن اصحاب رسول الله9 و بالأخره مکاني که سيزده روز اقامت در آن سيزده سال خاطرات زمان رسول الله9 را به همراه دارد؛ از اين‌‌رو حضرت امام1 فرمود:

«جاي‌جاي اين سرزمين محل نزول و اجلال انبياي بزرگ و جبرئيل امين و يادآور رنج‌ها و مصيبت‌هاي چند ساله‌اي است که پيامبر اکرم9 در راه اسلام و بشريت متحمّل شده‌اند...» .75

بناي کعبه يادآور ايثار و هجرت ابراهيم،76 اخلاص اين پدر و پسر،77 کوه صفا ومروه، وتلاش و سعي هاجر است. کعبه ياد مي‌آورد دعوت عمومي پيامبر بر فراز جبل النور را، نزول قرآن و جبرئيل امين را و مولد علي ـ يکي از معجزات الهي ـ و بالأخره قدم به قدم آن، يادآور آيات و نشانه‌هاي فراوان الهي است.

و) منطقه امن بين المللي

{مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً}.78

{وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً}.79

بر هيچ فرد عاقلي پوشيده نيست که بزرگ‌ترين نعمت براي هر انسان و جوامع انساني، وجود محيطي امن و مطمئن است که افراد آن جامعه، باکمال صفا و صميميّت، به دور از هر نوع نفرت و تمايزات و تجاوزات در کنار هم بسر برند که تحقق چنين جامعه و مرکزي از آرزوهاي ديرينة بعضي از دانشمندان؛ از زمان افلاطون تا عصر تمدّن بوده و هست؛ چنان که سازمان‌ها و جوامع بين المللي با تمام وسعت و خرج سنگين، در صدد تحقق چنين آرماني هستند؛ اما تاکنون راه به جايي نبرده‌‌اند و از سوي ديگر ضرورت چنين منطقه و مکاني با توجه به دنياي پرآشوب و هيجان، که شعله جنگ و نزاع و تفرقه سراسر عالم را فرا گرفت، برهيچ شخصي پوشيده نيست؛ اما خداوند متعال طبق حکمت متعاليه‌اش قرن‌ها قبل، منطقه‌‌اي را در يک نقطه زمين براي چنين اهداف مقدسي تأسيس و تأمين نموده که در هيچ جاي دنيا چنين امنيتي وجود نداشته و ندارد؛ به حدي که حتي شکار حيوانات بلکه نشان دادن آن با گوشه چشم ممنوع است، آن هم در منطقه‌اي که {يُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ} امنيتي که باعث سکون قلب و آرامش خاطر گردد.80 به خصوص با عنايت به آية دوم که جهت مبالغه از مصدر استفاده شده81 و وصف براي بيت قرار گرفته است تا دلالت بر امنيت خالص و واقعي بکند؛ چون که «آمناً» با «أمناً» با يکديگر فرق دارند.

به علاوه، توجه به اطلاق «آمناً» با «أمناً» در هر دو آيه، ما را به مطلب ديگري رهنمون مي‌کند که مراد، امن از دنيا و آخرت است؛ چنان که امام صادق7 در توضيح امنيت بيت الله فرمود:

«من أمّ هذا البيت و هو يعلم أنّه البيت الذي أمره الله عزّ و جلّ به، وعرفنا أهل البيت حق معرفتنا، كان آمنا في الدنيا و الآخرة».82

مؤيد اين روايت دو دستة ديگر از روايات است که دسته‌اي بر امن دنيوي، دستة ديگر بر امن اخروي دلالت دارند.83

اين تأمين الهي در حقيقت پاسخ به دعاهاي مکرر حضرت ابراهيم در مورد امنيت آن منطقه است که خود حکايت از اهميت اين نعمت مي‌کند، به خصوص با توجه به دعاهاي هفت‌گانة ابراهيم84 که اولين درخواست خود را همين نعمت قرار داده85 تا آنجا که اين دعاي امنيت را مقدم بر توحيد و دوري از بت‌پرستي86 نمود؛ همچنان که خداوند در بيان عظمت اين نعمت فرمود:

{ أَ وَ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً}. 87

و درجاي ديگر فرمود:

{أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنا حَرَماً آمِناً وَ يُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَ فَبِالْباطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَةِ اللهِ يَكْفُرُونَ}.88

خداوند متعال در يک سرزمين بحراني که در همه جا کشتار و غارت بود، منطقه‌اي را در امنيت قرار داد، در حالي که در بيرون اين منطقه، انسان‌ها ربوده مي‌شدند و از آن جا که اين نعمت بزرگ احتياج به شکرگزاري عملي و اعتقادي داشت، فرمود: آيا به جاي شکر و ايمان آوردن به خدا، سراغ باطل مي‌رويد و به نعمت خدا کفران مي‌ورزيد، آن هم در خانة خدا در کانون توحيد به سراغ بت و صنم مي‌رويد: {بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللهِ كُفْراً ... وَ جَعَلُوا لِلهِ أَنْداداً}.89

هم چنان که در اين عصر، خيلي از افراد به جاي شکر اين نعمت به دنبال بت‌هاي شرق و غرب به راه افتادند {وَ جَعَلُوا لِلهِ أَنْداداً} سپس در دنباله آيه چنين نتيجه مي‌گيرد:

{وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَري عَلَي اللهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جاءَهُ ...}.90

آيا ظلم و ستم از اين برتر تصور مي‌شود که انسان به جاي شکر نعمتِ ايمان آوردن به خداوند، در بيت الله و کانون توحيد به سراغ غير الله برود که اين بدترين نوع کفران نعمت است. پس کعبه: 1. مرکز امن بين المللي است 2. به عنوان يکي از نعمت‌هاي بزرگ الهي در قرآن به شمار رفته است؛ نعمتي که شرط اساسي و عامل اوليه براي شکل‌گيري و قوام هر جامعه است 3. مظلومان تاريخ از سراسر عالم مي‌توانند در اين نقطه جمع مي‌شوند و به دور از هر گونه وحشت، فرياد خود را به گوش جهانيان برسانند تا چاره‌ انديشي شود و وجود چنين امان خانه‌اي تأثير زيادي در جلوگيري از ظلم و تجاوز دارد که جهان بداند چنين جايي وجود دارد که به داد مظلوم و بي‌پناه رسيدگي خواهد کرد 4. وجود چنين مرکزي فتح باب مذاکرات و رفع مخاصمات بين دول و ملل اسلامي خواهد شد 5. تکرار و تشکيل اين کنگره در هر سال نوعي آموزش تعليم عملي امنيت به مسلمين عالم است تا نمونه‌هايي براي همه ايام سال و ايام عمر در طول زندگي باشد.

جمع بندي

از آنجاکه خداوند متعال کعبه را امان‌خانه عمومي قرار داد، پس هيچ فردي و گروهي حق نا امن کردن اين مکان مقدس را ندارد؛

مراد از امنيت، امنيت تکويني وتشريعي و دنيوي و اخروي است واحتمالاً تکويني قبل از اسلام هم وجود داشت {آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ} اما تشريعي بعد از اسلام اضافه شد {مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً}.

بر همه مسلمين فرض و لازم است که از فرصت مناسب و بي‌نظير براي رفع تفرقه و مخاصمات، به نيکوترين وجه استفاده نمايند.

ه‍ ) مرجع و پناهگاه عمومي

{وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً}.91

از آنجاکه آيه در مقام يادآوري يکي از نعمت‌ها به پيامبر اسلام يا مردم است92 و با ضمير متکلّم مع الغير آن را به خودش نسبت مي‌دهد و از سوي ديگر لفظ مثابه هم مطلق و هم با تاء مبالغه93 ذکر شده و از ناحيه ديگر مثابه لفظي است که معناي وسيعي به همراه دارد؛ به طوري که بعضي از مفسران تا دوازده معني براي آن ذکر کرده‌اند94 که توجه به همة اين‌ها ولفظ «الناس» سبب توجه بيشتر به مثابه بودن خانة خدا خواهد شد؛ خانه‌اي که ملجأ و مرجع و پناه‌گاه همه مردم قرار داده شد، مکان مقدسي که نفع و ثواب مادي و معنوي به همراه دارد، خانه‌اي که محل بازگشت و توبه ازگناهان فردي و اجتماعي است و باعث تنبّه و بيداري از هرگونه غفلت و لغزش و سبب سيراب از آب حيات زندگي خواهد شد.

ترديدي نيست که جامعه بشري به هنگام بروز اختلافات و تعدّيات احتياج به چنين ملجأ و مرجع بين المللي دارد که از يک سو متعلق به گروه و طايفه و دولت خاصي نباشد و از سوي ديگر مورد احترام همگان باشد؛ چنين پناه‌گاهي در هيچ نقطة جهان براي هيچ ملتي و قبيله‌اي با چنين اوصاف وجود ندارد.

وقتي کعبه پناه‌گاه همة مردم است (الناس)، پس نبايد پناه‌گاه گروهي خاص گردد و براي عدة ديگر شکنجه‌گاه و براي دستة ديگر قتل‌گاه شود.

فصل پنجم: ويژگي حج از جهت زمان

{الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ}. 95

حج، از جمله اعمالي است که بايد در ماه‌هاي معين انجام پذيرد و به طوري که اين ماه‌هاي معين در آية حج مطرح شده است؛ مثل اين که حج در همين ماه‌‌هاي معين است. ماه‌هاي: شوال و ذي‌قعده و چند روز از ذي‌حجه از ماه‌هاي حرام هستند که در اسلام محترم و داراي احکام ويژه‌اند.

{إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً فِي كِتابِ اللهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَْرْضَ مِنْها أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ}. 96

حج، علاوه بر اين که مانند صوم در ماه معين انجام مي‌گيرد، اما فرقي که با صوم دارد، اين است که ماه‌هاي حج از ماه‌هاي حرام است که پيش خداوند محترم است؛ به علاوه، قضاي روزة ماه مبارک رمضان در ماه‌هاي ديگر سال، قابل جبران است، اما حج چنين نيست و بايد در همان وقت مشخص انجام پذيرد؛ از اين رو، در آية فوق، «اشهر معلومات» حمل بر «الحج» شد با آن‌که حج خود اشهر معلومات نيست، بلکه اعمال حج در ماه‌هاي معيني انجام مي‌پذيرد.

به علاوه، از ظاهر آية ديگر استفاده مي‌شود که يکي از حکمت‌هاي وجود ماه، با آن همه اهميتي که دارد، براي بيان اوقات و زمان حج ذکر شده است.

{يَسْئَلُونَكَ عَنِ الأَْهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَواقِيتُ لِلنَّاسِ وَ الْحَجِّ}97

روشن است که سؤال از حقيقت ماه و قمر نيست، بلکه سؤال از هلال ماه است که حکمت و فايدة آن چيست؟ چنان که از پاسخ اين مطلب به خوبي فهميده مي‌‌شود؛ زيراکه جمله: «قُلْ هِيَ مَواقيتُ لِلنَّاسِ» جواب از حقيقت ماه نيست، بلکه اشاره به حکمت و آثار هلال ماه دارد، که اين مضمون در آيات ديگر هم تکرار شده است.98

مؤيد ديگر، شأن نزولي است که از معاذ بن جبل نقل شده، که خدمت پيامبر عرض کرد: مکرر از ما سؤال مي‌‌شود که اين هلال ماه چيست که به تدريج به صورت بدر کامل در مي‌آيد و باز به حالت اول بر مي‌گردد و مانند خورشيد يک حالت ندارد.99

پس، از اين آيه مبارکه و نظاير آن برداشت مي‌شود که ماه يک تقويم طبيعي براي تمام افراد بشر؛ اعم از باسواد و بي‌سواد است که مي‌توانند از اين تقويم استفاده نموده و بر اساس آن نظام زندگي را استوار سازند، اما نکتة قابل توجه در اين آية مبارکه اين است که جملة {هِيَ مَواقِيتُ لِلنَّاسِ) شامل همه وظائف ديني و غير ديني مي‌شود، اما براي نشان دادن اهميت حج مجدداً آن‌ را به تنهايي ذکر نمود تا ارتباط تنگاتنگ حج با دگرگوني ماه را برساند و ماه‌هاي حج از راه هلال قمر به دست آيد، چون که حج را به هيچ وجه نمي‌شود در ماه‌هاي ديگر انجام داد. از اين رو، در دنبالة آية مبارکه، انجام اعمال حج در غير موسم خود را تشبيه کرده به انساني که بخواهد از نقبي که پشت خانه‌اش زده، وارد منزلش شود و از راه اصلي و معمولي نرود؛ چنان‌که فرمود: {وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِها وَ لكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقي وَ أْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوابِها} چنان که بعضي از مفسران در تفسير اين آيه گفته‌اند: آية مبارکه اشاره به يکي از اعمال جاهليت به نام نسيء دارد که حج را به خاطر منافع شخصي در غير ايامش انجام مي‌دادند.100

پی‌نوشت‌ها:

1 . قال علي7 : «أَنْزَلَ عَلَيْهِ‌الْكِتَابَ نُوراً لاَ تُطْفَأُ مَصَابِيحُهُ وَ سِرَاجاً لاَ يَخْبُو تَوَقُّدُهُ وَ بَحْراً لاَ يُدْرَكُ قَعْرُهُ… وَ بَحْرٌ لاَ يَنْزِفُهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ وَ عُيُونٌ لاَ يُنْضِبُهَا الْمَاتِحُونَ وَ مَنَاهِلُ لاَ يَغِيضُهَا الْوَارِدُونَ». رک: شرح نهج البلاغه، عبده، ج2

2 . «أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَأْدُبَةُ اللهِ فَتَعَلَّمُوا مَأْدُبَتَهُ مَا اسْتَطَعْتُم‏».. رک: ميزان الحکمه، ج8 ، ص74

3 . «إِذَا الْتَبَسَتْ عَلَيْكُمُ الْفِتَنُ كَقِطَعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ».

4 . «ظَاهِرُهُ أَنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ ... ٌ لاَ تُحْصَي عَجَائِبُهُ وَ لاَ تُبْلَي غَرَائِبُهُ...» ـ چنانکه از امام رضا7 سؤال شد: «مَا بَالُ الْقُرْآنِ لاَ يَزْدَادُ عَلَي النَّشْرِ وَ الدَّرْسِ إِلاَّ غَضَاضَةً، فَقَالَ: إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَي لَمْ يَجْعَلْهُ لِزَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَ لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَي يَوْمِ الْقِيَامَةِ...» رک: تفسير برهان، ج1، ص28

5 . علي7 در وصف قرآن فرمود: «جَعَلَهُ اللهُ رِيّاً لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ ... وَ دَوَاءً لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ وَ نُوراً لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَة» ر.ک: ميزان‌الحکه، ج8 ، ص66

6 . قال رسول الله9 : «ولا يشبع منه علماؤه» ميزان الحکمه، مج8، ص65

7 . علي7 در وصف قرآن فرمود: «جَعَلَهُ اللهُ رِيّاً لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ ... وَ دَوَاءً لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ وَ نُوراً لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَة» رک: ميزان الحکمه، ج8 ، ص66

8 . حج در کلام و پيام امام خميني، ص71

9 . وسائل الشيعه، ج1، ص26

10 . خصال، ج2، ص447

11 . جواهر الکلام، ج17، صص218ـ 214

12 . وسائل الشيعه، ج11، ص12

13 . آل عمران : 97

14 . بحار الانوار، ج96، ص125

15 . در فرهنگ قرآن، تنها به منکر خدا و اصول دين کافر اطلاق نشده است، بلکه در سه مورد ديگر هم کفر اطلاق شده است: تارک حج، رباخواران، ساحران ـ بقره : 102 و 275

16 . بسياري از اصولي‌ها معتقدند که جملة خبري در دلالت بر وجوب تأکيد بيشتر از صيغه امر دارد.

17 . جملة اسميه از نظر علماي «معاني و بيان» دلالت بر دوام و ثبات دارد.

18 . احکام القرآن، ابن عربي، ج1، ص374

19 . بدل در حکم تکرار مبدل شده است و اين نوعي تأکيد را مي‌رساند.

20 . اکثر اين نکات از کتب تفسيري: صافي، ج1، صص362 و 363 ؛ روح المعاني، ج4، صص13و 14؛ تفسير کبير، ج8 ، صص165و 166؛ تفسير فرقان، ج4، ص273

21 . حج : 28

22 . تفسير کبير، ج23، ص27؛ کشاف، ج3، ص152

23 . سيد قطب في ظلال، ج4، ص2418

24 . الفرقان، ج17، ص65

25 . جواهر الکلام، ج17، صص214 و 218

26 . گزيده‌اي از پيام مقام معظم رهبري حضرت آيت‌الله خامنه‌اي به نماينده‌اش جناب آقاي محمدي ري شهري.

27 . وسائل الشيعه، ج11، ص58

28 . حج : 27

29 . بقره : 183

30 . مائده : 6

31 . بقره : 21

32 . حج : 27

33 . آل عمران : 97

34 . در اصطلاح وضع الظاهر موضع المضمر گفته مي‌شود که فوايدي در کتب معاني بيان براي آن ذکر شده است.

35 . روح المعاني، ج4، ص13

36 . آل عمران : 96

37 . حج : 25

38 . بحار الانوار، ج96، ص32

39 . حج : 25

40 . حج : 25

41 . عاکف کسي است که در مکه اقامت گزيده است.

42 . بادي کسي است که براي به جا آوردن حج به مکه آمده است و از اهالي مکه محسوب نمي‌شود؛ چنان که علي7 در اين زمينه فرمود: «فَالْعَاكِفُ مُقِيمُ ِ بَادِي الَّذِي يَحُجُّ إِلَيْهِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ»، (نهج البلاغه، نامه 67)

43 . حج در کلام و پيام امام خميني1 ص14

44 . آل عمران : 96

45 . تفسير کبير، ج7، ص151 و مجمع البيان ذيل آيه با تفاوتي مختصر.

46 . ميقات حج، شماره4

47 . کشاف، ج1، ص386 ؛ تفسير کبير، ج8 ، صص153و 154

48 . الميزان؛ روح المعاني؛ کشاف؛ صافي، تفسير کبير، ذيل آيه.

49 . در المنثور، ج2، ص265

50 . {وَ لْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتيقِ} ، ح29

51 . مقاييس اللغه.

52 . بقره :‌ 125

53 . حج : 26

54 . ابراهيم : 37

55 . توبه : 28

56 . طه : 13

57 . اين اضافه، اضافة تشريفيه است؛ يعني: براي بيان شرافت و فضيلت کعبه به خدا نسبت داده شده است، مثل: شهرالله و کتاب الله، و الاّ خداوند منزه از صفات اجسام است و ازطرف ديگر اين نهايت لطف خداوند به بندگانش است که نقطه‌اي را معين کند و به خودش نسبت داده و بندگان خود را دعوت کند تا از نزديک ميهمان او شوند و آن‌ها را مورد اکرام قرار دهد؛ چنان که مولي علي7 فرمود: «الْحَاجُّ وَ الْمُعْتَمِرُ وَفْدُاللهِ وَ حَقٌّ عَلَي اللهِ تَعَالَي أَنْ يُكْرِمَ وَفْدَهُ وَ يَحْبُوَهُ بِالْمَغْفِرَةِ». بحارالانوار، ج96، ص8

58 . حج : 26

59 . الميزان، ج14، ص368

60 . المنار، ج1، ص466

61 . {وَ لْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتيقِ} ـ ثم محلّها الي البيت العتيق،حج29 و 33

62 . جرعه‌اي از بيکران زمزم، ص58

63 . آل عمران : 97

64 . تذکر دو مطلب خالي از فايده نمي‌باشند: الف) مراد از آيه امر خارق العاده نيست چون که معناي آيه، نه در لغت و نه در استعمال قرآن، منحصر در اين معني نمي‌باشد؛ بلکه مراد علامت و نشانه‌اي است که دلالت بر خداوند و صفات او داشته باشد. ب) در مقام ابراهيم7 از جهت ادبي چهار احتمال داده شده است ـ خبر براي مبتدا محذوف ( احدها مقام ابراهيم7) ـ مبتدا براي خبر محذوف (منها مقام ابراهيم7) ـ بدل بعضي از کل يا عطف بيان، روح المعاني، ج4، ص5

65 . نحل : 120

66 . روح المعاني، ج4، ص5 و 6

67 . روح المعاني، ج4، ص 5و6

68 . تفسير کبير، ج8 ، ص160

69 . عنکبوت : 67

70 . تفسير کبير، ج8 ، ص160

71 . مخترالميزان، ج3، ص352؛ مختر رشيد رضا در: المنار، ج7، ص8 ؛ روح المعاني، ج4، ص6؛ تفسير کبير، ج8 ، ص160به عنوان قولي ذکر شده است.

72 . فيض کاشاني، صافي، ج1، ص358 ؛ نور الثقلين، ج1، ص367

73 . الميزان، ج3، ص356

74 . تفسير کبير، ج8 ، ص160

75 . حج در کلام و پيام امام خميني، ص13

76 . {رَبَّنا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتي‏ بِوادٍ غَيْرِ ذي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ}.

77 . ربنا تقبل منا... بقره : 127

78 . آل عمران: 97

79 . بقره: 125

80 . الامن، طمأنية النفس و زوال الخوف. مفردات راغب

81 . وصف به للمبالغه: روح المعاني، ج1، ص387

82 . صافي، ج1، ص360؛ نورالثقلين، ج1، ص369

83 . صافي، ج1، ص360، نورالثقلين، ج1، ص369

84 . ابراهيم، آيات.35 تا 41

85 . {وَ إِذْ قالَ إِبْراهيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنا}.

86 . {وَ اجْنُبْني‏ وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الأَصْنامَ}.

87 . قصص: 57

88 . عنکبوت: 67

89 . ابراهيم: 30 تا 38

90 . عنکوبت: 68

91 . بقره: 125

92 . «اذكر يا أيّها الرسول أو اذكر يا أيّها الناس».

93 . روج المعاني، ج1، ص178

94 . تفسير فرقان، ج1و 2، ص137

95 . بقره : 197

96 . توبه : 36

97 . بقره : 189

98 . کقوله تعالي: {وَ قَدَّرَهُ مَنازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسابَ}، يونس، آية 5 و كقوله: {فَمَحَوْنا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنا آيَةَ النَّهارِ مُبْصِرَةً لِتَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ وَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسابَ }، اسراء : 12

99 . مجمع البيان و تفسير کبير ذيل آيه

100 . تفسير کبير، ج5، ص139